

آثار گریستن بر شهیدان از منظر اسلام

احمد هدایت پناه شالدهی^۱، بدریه هدایت پناه شالدهی^۲

مرضیه هدایت پناه شالدهی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش آثار گریستن بر شهیدان از منظر اسلام است. پژوهش به صورت بنیادی است که به صورت کتابخانه‌ای با ابزاری موثق و مطمئن همچون قرآن مجید، گفتار معصومین، احادیث یا روایات، نظرات پژوهشگران و علمای اسلام صورت گرفت. روش کار بدین صورت بود که ابتدا واژگان گریه، بکاء، اشک، دمع و سبیل، نحب، قتل و شهید مورد بحث قرار گرفت و برخی مشابهت‌ها یا تفاوت‌های آن‌ها بیان گردید. سپس واژه شهید و اکاوی شد. برای واژه شهید معنای گوناگونی مطرح شده است و اینکه در اسلام به چه کسی شهید گفته می‌شود، مورد کنکاش واقع شد. سپس به سؤال اصلی مقاله «گریه کردن بر شهید» با استناد به ابزار پاسخ داده شد. یافته‌ها چنین است: از نظر قرآن، گریه کردن بر شهید نشانه کمال شخص و درک حقیقت و شناخت واقعی هدف شهید است؛ همچنین نشانه خشوع و تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شهید و حقیقت او دارد. جامعه باید از شهید و شهادت درس بگیرد. احساسات مردم شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد. گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست. نتیجه اینکه گریه کردن بر شهید زنده نگه داشتن نهضت است. بنا براین گریستن برای شهیدان آرامش دل‌ها را در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی

آثار، دمع، سبیل، شهید، گریه، قتل، موت.

ahmad.hedayatpanah@gmail.com

atharhedayatpanah@gmail.com

m.hedayatpanah.86@gmail.com

۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، (نویسنده مسئول)

۲. کارشناس مسئول فرهنگی و هنری آموزش و پرورش گیلان.

۳. مدرس دانشکده ولی عصر (عج)، تهران.

مقدمه

گریه در لغت به معنای اشک ریختن و گریستن و مخالف خنده است (معین، ۱۳۸۲: ۱۲۷۸). گریه، نوعی واکنش به احساسات درونی ناشی از احساسات درد، غم یا شادی است. گریه از جهت بدنی دارای آثار دفع سموم بدن، ضد عفونی کننده، جلوگیری از زخم معده، کاهش چربی، قند و فشارخون است و همچنین گریه از جهت روانی فردی دارای آثار کاهش اضطراب و استرس، آرامش روحی و روانی، تقویت انگیزه، زنده شدن قلب و نورانیت دل و از بین بردن عقده و غم است و از جهت روانی اجتماعی دارای اثرات تحریک جامعه، حفظ مکتب و موجب ارتباط درونی و ابراز همدردی و جلب رحمت عمومی خدا به همه مردم است (ربیع زاده و نوری، ۱۴۰۰: ۲۳). گریه، بهترین وسیله برای ابراز همدردی و همراهی با دیگران است. وقتی اشک انسان از دیدن رنج دیگران جاری می شود، هم برای شخص گریه کننده و هم برای دیگران، بالاترین تأثیر را دارد و می توان گفت گریه، بالاترین درجه ابراز همدردی با رنج دیدگان است (حسینی، ۱۳۹۱: ۸۶). گریه در آیات و روایات مواردی جهت زنده شدن دل و حیات آن ذکر شده است که یکی از آنها حضور در مجالس ذکر حدیث و مجالس یادآوری مصائب اهل بیت (ع) و گریستن بر آن هاست که قلب و جان انسان را بیدار و زنده نگه می دارد. در روایتی شیخ صدوق در امالی از حضرت امام رضا (ع) نقل می کند، کسی که مصیبت های ما را یادآوری کند و بر آنچه بر ما وارد کردند؛ بگرید، با ما در رتبه ماست در روز قیامت و کسی که ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، چشمش در آن روزی که چشمها می گریند نخواهد گریست، و هر که در مجلسی بنشیند که امر ما در آن مجلس زنده می شود، قلبش در آن روزی که قلوب می میرد، نمی میرد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۷۳) گریه و اشک ریزی اختیاری برخاسته از علم به امور و مسائلی چون جلال و جبروت خدا و غضب و خشم الهی، یک امر محبوب و مستحب است. آموزه های قرآنی، برای چنین گریه و اشکی ارزش بسیاری قائل شده است. این گونه گریه ها و اشکها مانند اشکهایی که مؤمنان برای امام حسین (ع) و امامان مظلوم و مقتول و مسموم دیگر می ریزند، چون برخاسته از معرفت است، آدمی را همانند آب، صفا می دهد و چشم روشنی دیدگان قلب و باطن انسان و عامل رشد و بالندگی اوست. جایگاه اشک معرفتی اختیاری در رشد و تزکیه نفس

و رسیدن به کمالات و مقامات معنوی تبیین شده است (حکمت‌خواه، ۱۳۹۳). اشک‌های معرفتی در آموزه‌های قرآنی بر علم و معرفت، بسیار تأکید شده است؛ زیرا این علم و معرفت است که انسان را در جایگاه خلافت الهی قرار داده است (بقره / ۳۱). خداوند گریه‌های معرفتی اولیای خود را در نیمه‌های شب که از بستر برمی‌خیزند و به عبادت می‌پردازند و اشک می‌ریزند و خشوع و خضوع دارند، هرچند که از خوف جلال و یا طمع جمال باشد دوست می‌دارد و آن را ستایش می‌کند (سجده / ۱۶). امیرمؤمنان علی (ع) اشک‌ریزی معرفتی مؤمنان را از مصادیق و نشانه‌های مهم بندگی و عبودیت مؤمنان دانسته می‌فرماید: العبودیه خمسہ اشیاء: خلاء البطن و قراءه القرآن و قیام اللیل، والتضرع عند الصبح، والبقاء من خشیه الله؛ بندگی، پنج چیز است: تهی داشتن شکم، خواندن قرآن، شب‌زنده‌داری، دعا و زاری در صبحگاهان و گریستن از ترس خدا، این اشک‌ها در هر حال آثار و برکاتی در دنیا و آخرت برای انسان دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (شعیری، ۱۳۹۷: ۵۰۵). بعضی از آثار اشک‌های معرفتی گریه عبارت‌اند از:

زیور مؤمن

چنانچه مؤمن در خلوت خویش بسیار گریه کند، محبوب خداست، حتی اگر این گریه از خوف و طمع باشد. امیرمؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: کثره البكاء زینة الخوف؛ بسیار گریستن، زینت خداترسی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸: ۸۰). و در قرآن مجید آمده: ... و آن‌ها با چشم گریان همه سر به خاک عبودیت نهاده، و پیوسته بر فروتنی و ترسشان (از خدا) می‌افزاید (اسراء / ۱۰۹).

خاموشی آتش خشم الهی و دوزخ

از دیگر آثار گریه‌ها و اشک‌های معرفتی خاموشی آتش دوزخ است. امام باقر (ع) می‌فرماید: هیچ چشمی از ترس خداوند عزوجل در آب خود، غرقه نشد، مگر آنکه خداوند، بدنش را بر آتش حرام گردانید و هیچ اشکی بر رخسار صاحبش روان نشد که در روز قیامت، غبار و خواری بر آن بنشیند و هیچ کار نیکی نیست، مگر اینکه برایش وزنی یا مزدی است، به جز اشکی که از ترس خدا بریزد؛ زیرا خداوند در روز قیامت با هر قطره آن، دریاهایی از آتش را خاموش

می‌گرداند. یک نفر در میان یک امت، از ترس خدا گریه می‌کند و خداوند به سبب گریه آن مؤمن، بر آن امت رحم می‌آورد (همان، ج ۹۳: ۲۳۵).

نشانه بزرگواری و آثار کرامت

اشک همان‌طوری که آثار اخروی دارد آثار دنیوی نیز دارد و خصلت‌های انسان را به نمایش می‌گذارد. اشکریزی نشانه‌ای از بزرگواری و کرامت شخص است. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: من کرم المرء بکاه علی ما مضی من زمانه، وحنینه الی اوطائه، و حفظه قدیم اخوانه؛ گریستن مرد بر زمان از دسته رفته‌اش، دل‌تنگی او برای میهنش، نگاهداشت برادران دیرینش، نشانه بزرگواری اوست (همان، ج ۷۴: ۲۶۴).

افتخار خداوند

کسانی که اهل اشکریزی هستند و می‌گیرند محبوب خداوند هستند و خداوند به آنان بر فرشتگان افتخار کرده و ناز و مباهات می‌کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: خداوند متعال به پنج کس بر فرشتگان می‌نازد: به مجاهدان، به تهی‌دستان، به کسانی که برای خداوند متعال، فروتنی می‌کنند، به توانگری که به تهی‌دستان بسیار عطا می‌کند و بر ایشان منت نمی‌نهد و به مردی که در خلوت از ترس خداوند عزوجل می‌گرید (شعیری، ۱۳۹۷: ۲۵۸).

رهایی از ذلت و خواری

چهره و رخساری که اشک معرفتی بر آن روان و جاری شود، هرگز رنگ ذلت و خواری را به خود نخواهد دید. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: هیچ‌چیزی نیست، مگر اینکه چیزی هست که با آن برابری کند، به جز خداوند عزوجل که هیچ‌چیز با آن برابری نمی‌کند و «لا اله الا الله» که هیچ‌چیز با آن برابری نمی‌کند و قطره اشکی که از خوف خدا می‌ریزد که وزنی، ندارد؛ اما اگر بر چهره‌اش جاری شود، از آن پس هرگز غبار ذلتی آن را نمی‌پوشاند (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۹۳: ۲۰۱).

محبوب خدا

اشک‌های معرفتی، محبوب خداست و آن بنده‌ای که چنین اشکی بر رخسارش جاری می‌شود محبوب خداوند خواهد بود. پیامبر (ص) می‌فرماید: ما من قطره أحب الی الله من قطرتین: قطره دم فی سبیل الله، قطره دمع فی سواد اللیل من خشیه الله؛ هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از دو قطره نیست. قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا فرو غلتد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲: ۱۳۸).

وزانت آدمی اشک، موجب وزانت و سنگینی آدمی می‌شود؛ زیرا از اعمال نیک و صالح است و بر وزانت و سنگینی او می‌افزاید و در قیامت وقتی بر میزان الهی قرار می‌گیرد همین اشک او را سنگین می‌کند و به بهشت می‌رساند. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: بر شما باد ترسی که دل‌هایتان را آرام می‌سازد و خشیتی که اشک‌هایتان را سرازیر می‌گرداند و تقوایی که شما را در روزی که مبهوتان می‌کند و به رنج و فلاکتان می‌افکند، رهایی می‌بخشد؛ روزی که در آن، هرکس وزن خوبی‌هایش سنگین و وزن بدی‌هایش سبک باشد؛ رستگار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ۳۴۱: ح ۲۸). اینها نمونه‌هایی از آثار گریه‌ها و اشک‌های معرفتی است که آدمی را به مقامات می‌رساند و از بلایا و مصیبت‌های عظیم در دنیا و آخرت نجات می‌دهد. باشد با درک درست از مفهوم و گریه‌ها و اشک با آب دیدگان، دل‌های خود را جلا دهیم و زنگارها و غبارهای نشسته بر جان و دل خویش را بشوییم و خود را پاک از آلاینده‌ها کرده و پالایش کنیم (حکمت خواه، ۱۳۹۳). درواقع گریستن یا گریه کردن، یکی از ویژگی‌های انسان و پاسخی به واکنش‌های درونی و بیرونی اوست و اگرچه مفهومی واضح و بدون نیاز به توضیح است، با این حال در اکثر فرهنگ‌های لغت فارسی و غیرفارسی به آن پرداخته شده است. گریه عکس‌العملی عاطفی ناشی از احساس غم، درد یا شادی بسیار است که معمولاً با حرکات سر و گردن و صدای هق‌هق و اشک ریختن همراه است (بناری، ۱۳۸۸: ۶۹).

در همین راستا بحثی که عموماً مطرح می‌شود، گریه کردن برای شهید است. شهید آیت‌الله مطهری می‌فرماید: در اسلام واژه‌ای است که قداست خاصی دارد، اگر کسی با مفاهیم اسلامی آشنا باشد و در عرف اسلامی این کلمه را تلقی کند احساس می‌کند که هاله‌ای از نور این کلمه را فراگرفته است و آن، کلمه «شهید» است. از نظر اسلام، هرکس به مقام و درجه «شهادت» نائل آید، به یکی از عالی‌ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نائل شود، نائل می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۱). در معجم مقاییس اللغه [اثر ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا]، «شهید» از ماده شهود و شهادت در اصل به معنای حضور و آگاهی و اعلام آمده است؛ چرا که به هنگام شهادت دادن هم علم لازم است هم حضور و هم اعلام. ولی راغب در مفردات می‌گوید: این واژه به معنای حضور توأم با مشاهده است، خواه با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل. (مکارم، ۱۳۸۴ ج ۴: ۴۰۷) ... در اسلام کمتر کسی به پایه «شهید» می‌رسد، شهیدان آگاهانه و با اخلاص نیت به سوی میدان نبرد حق و باطل رفته و آخرین قطرات خون پاک خود را نثار می‌کنند. درباره مقام شهیدان، روایات عجیبی در منابع اسلامی دیده می‌شود که حکایت از عظمت فوق‌العاده ارزش کار آنان می‌کند. در حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: در برابر هر نیکی، نیکی بهتری وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، جلد ۱۰: ۱۵). اگر تاریخ اسلام را ورق زنیم می‌بینیم، قسمت مهمی از افتخارات را شهیدان آفریده‌اند و بخش عظیمی از خدمت را آنان کرده‌اند. روی همین جهت در آخر حدیث مفصلی که از امیر مؤمنان (ع) از رسول خدا (ص) درباره مقام شهیدان نقل شده می‌خوانیم: پیامبر (ص) سوگند یاد کرد: «سوگند به کسی که جانم در دست او است که وقتی شهیدان وارد عرصه محشر می‌شوند، اگر پیامبران در مسیر آن‌ها سوار بر مرکب باشند پیاده می‌شوند، به خاطر نور و ابهت آنان و هر یک از آن‌ها هفتاد هزار نفر را از خاندان و همسایگان خود شفاعت می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، جلد ۱۰: ۱۴). در واقع؛ شهدا زنده‌اند. در قرآن می‌خوانیم وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. و گمان نکنید که کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگار خود، روزی می‌خورند (آل‌عمران / ۱۶۹). هکذا، وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. آن کسی که در راه خدا

کشته شد مرده نپندارید، بلکه او زنده ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت (بقره/ ۱۵۴).

در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد. شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد (قرائتی، ۱۳۸۲؛ ج ۱: ۲۳۹). آنان از آن روی زنده‌اند که یادشان در جان مردمان باقی است و شاید از آن سبب زنده باشند که خداوند متعال به روان‌های ایشان قدرت و معرفتی در عالم برزخ عطا فرموده است و به وسیله آنها در نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند و از بدن‌های خود دورند و از آن آزاد شده‌اند. زندگی شهیدان، زندگی آکنده از نعمت‌های مادی (برزقون عندالله) و معنوی است، چرا که پیوسته در شادی و سپاسگزاری و بشارت به سر می‌برند، و هر وقت با کشته‌ای در راه خدا روبه‌رو شوند که به آنان می‌پیوندد، انس و کرامت ایشان افزایش پیدا می‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۳)؛ و پاداش شهدا بهشت ابدی است. خداوند می‌فرماید:

وَ كُنْ قَتْلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ: اگر در راه خدا کشته شده یا بمیرید، در آن جهان به آمرزش و رحمت خدا نائل شوید، که همانا آمرزش و رحمت خدا، بهتر از هر چیز است که در حیات دنیا برای خود فراهم آورند (آل‌عمران: ۱۵۷)؛ همچنین می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ: و آنان که در راه رضای خدا از وطن خود هجرت گزیده و کشته شدند یا مرگشان فرا رسید البته خدا رزق و روزی نیکویی (در بهشت ابد) نصیبشان می‌گرداند و همانا خداوند بهترین رزق و روزی بخشنده است. (حج / ۵۸). و در سوره دیگر آمده: فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَصَّرَ مِنْهُمْ وَ لَآكُنْ لِيُبْلُوا بِبَعْضِكُمْ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ: شما مؤمنان چون (در میدان جنگ) با کافران رو به رو شوید باید (شجاعانه) آنها را گردن زنید

تا آنگاه که از خونریزی بسیار دشمن را از پا درآوردید پس از آن، اسیران جنگ را محکم به بند کشید که بعداً یا بر آن‌ها منت نهید (و آن‌ها را آزاد گردانید) یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختی‌های خود را فروگذارد. این حکم فعلی است و اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌کشد (و همه را بی‌زحمت جنگ شما هلاک می‌کند) و لیکن (با این جنگ کفر و ایمان می‌خواهد شما را به یکدیگر امتحان کند. و آنان که در راه خدا کشته شدند خدا هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند (محمد / ۴).

این گروه که از آنان سخن رفت نمونه‌ای از مردم هستند که به یک اراده دینی نیاز دارند تا خود در زمره پیشروان درآیند، نه آن‌که منتظر دیگران باشند. نتیجه این ایمان صادق در روز بازپسین آشکار خواهد گردید. زیرا اینان دنیا و نعم مادی را داده‌اند تا در آخرت به پاداش بزرگ خداوندی دست یابند.

زحمات و رنج‌ها و ایثارهای آن‌ها از میان نمی‌رود، همه در پیشگاه خدا محفوظ است، در این دنیا نیز آثار فداکاری‌های آن‌ها باقی می‌ماند، هر بانگ «لااله الاالله» به گوش می‌رسد محصول زحمات آن‌ها است و هر مسلمانی در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد از برکت فداکاری آنان است، زنجیرهای اسارت با زحمات آن‌ها درهم شکسته شده و آبرو و عزت مسلمین مرهون آن‌ها است. این یکی از مواهب الهی در مورد شهیدان است (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۰۵).

وقتی که قرآن می‌گوید «باید در راه خدا بجنگند» می‌خواهد بیان کند که اینان خود را برای جنگ، جنگی که تنها برای رضای خدا باشد، نامزد کرده‌اند.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. پس کسانی باید در راه خدا جهاد کنند که (دست از جان شسته‌اند و) زندگی این جهان را به آن جهان می‌فروشند؛ و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا فاتح گردد، زود باشد که او را اجر عظیم دهیم (نساء / ۷۴).

هدف معنوی قتال در راه خدا دست یافتن به اجر عظیم است، در آخرت؛ اما هدف ظاهری جنگی که در راه خدا انجام می‌گیرد، آهنگ رهایی محرومانی است که نیروهای قاهر طاغوتی آنان را مورد ستم قرار داده و دفاع از خود نتوانند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۲).

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ: پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگرید (و همه در نظر من یکسانید)، پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون رانده شدند و در راه من رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند همانا بدی‌های آنان را بپوشانم و آن‌ها را به بهشت‌هایی درآورم که زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی است از جانب خدا و نزد خدا است پاداش نیکو (آل عمران / ۱۹۵). بنابراین تمام کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند و از خانه و وطن خود بیرون رانده شده‌اند و در راه خدا آزار دیده‌اند و جهاد کردند و کشته دادند نخستین احسانی که از طرف خداوند در حق آنان خواهد شد این است که خداوند، قسم یاد کرده که گناهان آن‌ها را خواهد بخشید و تحمل این شداید و رنج‌ها را کفاره گناهانشان قرار می‌دهد تا به کلی از گناه پاک شوند. ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ این پاداشی است که به پاس فداکاری آنها از ناحیه خداوند، به آن‌ها داده می‌شود و بهترین پاداش‌ها و اجراها در نزد پروردگار است. اشاره به اینکه پاداش‌های الهی برای مردم این جهان به‌طور کامل قابل توصیف نیست همین اندازه باید بدانند که از هر پاداشی بالاتر است (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۲۳). ما، به عنوان بشر، در معرض فشارهای شهواتیم و گاه سقوط می‌کنیم و چیزهای بد و گناه کسب می‌کنیم و چون مرگ ما فرارسد، این بدی‌ها به ما ملحق می‌شود و به صورت عذابی سخت درمی‌آید؛ اما اگر در راه خدا کشته شویم، شهادت همه گناهان را پاک می‌کند و خوشا به حال آن کس که پاک از گناه می‌میرد و بدون حساب به بهشت درمی‌آید (مدرسی، ۱۳۷۷؛ ج ۱: ۶۳۹) درواقع؛ شهدا با خداوند معامله می‌کنند؛ خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

همانا خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده

بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله آن (باخدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است (توبه / ۱۱۱).

دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است. معامله باخدا چند امتیاز دارد: خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم. خداوند، اندک را هم می‌خرد. «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد. به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخی را، پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: برای بدن‌های شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید (طبرسی، ۱۴۰۸ ق و قرائتی، ۱۳۸۲ ج ۵: ۱۴۹) «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا: از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند. (احزاب / ۲۳). کلمه «نحب» دارای معانی زیادی است ولی در اینجا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود. از ابن عباس نقل شده که گفت: جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» اشاره به حمزه بن عبد المطلب و بقیه شهیدان احد و انس بن نضر و یاران او است (طبرسی، ۱۴۰۸ ق)؛ و از اینجا روشن می‌شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آن‌ها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن‌ها که بدون هیچ‌گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند (مکارم، ۱۳۷۲؛ ج ۱۷، ۲۴۷) مؤمن بشر است و در معرض عوامل شکست قرار دارد، ولی به فضل ایمان داشتن به خدایی که او را برای غلبه بر ذات یاری می‌دهد و قلب را آکنده از اطمینان می‌سازد اما منافق، بدان سبب که ایمان او همچون سرابی است که نفس خود را با آن می‌فریبد و می‌خواهد مردمان را بفریبد، عوامل شکست در جان او تأثیر می‌کند و از آن شفا نمی‌یابد و لذا به ذات خود می‌آویزد و بر آن می‌ترسد و درباره خدا گمان‌های بد می‌برد ولی

خدا برهان او را فرومی‌شکند و به یاد او می‌آورد که تنها خدا از آینده آگاه است و گمان منافق آکنده به عوامل نومیدی و ترس و شکست و شماره کشتگان که خدا آن را مقدر کرده است تا اختیار مردم تمام شود و قلوب مؤمنان پاک شود درست نیست و اگر خدا می‌خواست از کشته شدن مؤمنان جلوگیری می‌کرد و خدا مرگ را به وسایل مختلف مقدر می‌کند و حتی اگر آتش جنگ هم افروخته نمی‌بود، گروهی از مؤمنان به دلایل دیگر شربت شهادت می‌نوشیدند، مثلاً، بر اثر حمله کردن ناگهانی کفار به ایشان در آن حال که در خانه‌های خود آرمیده بودند (مدرسی، ۱۳۷۷؛ ج ۱: ۶۳۵) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا: و هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مُرد (آل‌عمران / ۱۴۵). با عنایت به آنچه درباره جایگاه گریه و شهید تحریر شد، هدف اصلی این نوشتار، «بررسی آثار گریستن بر شهیدان» از منظر اسلام است، در این راستا مقاله حاضر به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد.

سؤال‌های پژوهش

اصلی: آثار گریستن بر شهیدان از منظر اسلام چگونه است؟

ب) فرعی:

گریه چه جایگاهی در اسلام دارد؟

شهید چه جایگاهی در اسلام دارد؟

روش پژوهش

روش تحقیق از نوع بنیادی نظری است که گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ابزار تحقیق، منابع و متون و نوشته‌های دست اول اسلامی شامل قرآن مجید، نهج‌البلاغه، احادیث یا روایت مستنداست. دیدگاه‌های محققان و اندیشمندان اسلامی‌های نیز موردتوجه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

پاسخ سؤال نخست؛ برای پاسخ به سؤال «گریه چه جایگاهی در اسلام دارد؟». ابتدا کلیدواژه «بکی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بکی؛ بکاء اگر به قصر خوانده شود به معنی گریه و اشک ریختن است و اگر بمدّ باشد به معنی صدایی است که توأم با گریه است (صحاح). راغب گوید: در صورتی که صدا بیش از اندوه باشد با مدّ آید مثل رغاء و ثغاء و اگر اندوه بیش از صدا باشد با قصر آید (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۱).

گریه در قرآن؛ در دو آیه از دو سوره قرآن واژه گریه (بکی) به کار رفته است:

جدول ۱. جزئیات دو آیه درباره گریه در قرآن

آیه	نام سوره - شماره آیه	عین کلمه موضوع یا هم‌خانواده آن‌که در آیه به‌کاررفته است	آیات ابتدا و انتهای سیاق	تعداد آیات هر سیاق
۱	دخان / ۲۹	بَکَّتْ	۲۹-۱	۲۹
۲	اسراء / ۱۰۹	يَبْكُونَ	۱۱۱-۱۰۱	۱۱
جمع کل تعداد آیات سیاق‌ها				۴۰

در دو آیه بالا جدول (۱) واژه «گریه» آمده است که سیاق این آیات، ۴۰ تاست.

بکاء واژه‌ای روایی است که خود در قرآن ذکر نشده است اما کلمات هم‌ریشه با آن هفت بار در قرآن کریم در سوره‌های (دخان / ۲۹؛ نجم / ۴۳ و ۶۰؛ یوسف / ۱۶؛ اسراء / ۱۰۹؛ توبه / ۸۲؛ مریم / ۵۸). در آیات زیر به کار رفته است:

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكِيَ»، (نجم / ۴۳)، «اینکه اوست که می‌خنداند و می‌گریاند». درجایی دیگر می‌فرماید: «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»، اسراء / ۱۰۹، «آنها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند (و سجده می‌کنند) و اشک می‌ریزند و هر زمان خشوعشان فزون‌تر می‌شود». هم‌چنین می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ... إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»، (مریم / ۵۸)، «آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد

به خاک می افتادند و سجده می کردند، درحالی که گریان بودند». باز می فرماید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ»، (دخان / ۲۹)، «نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین». در آیات دیگری چون (یوسف / ۱۶)، (توبه / ۸۲ و ۹۲) و (مائده / ۸۳) نیز از گریه کردن سخن به میان آمده است. در روایات نیز بکاء، جایگاه ویژه‌ای دارد. امام علی (ع) می فرماید: «البكاء سجیه المشفقین»: گریستن خوی مشفقان است. (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۸). همچنین می فرماید: «البكاء من خشیه الله مفتاح الرحمة»: گریستن از خوف خداوند کلید رحمت است. (همان).

در قرآن کریم، خدای تعالی، گریه را از سوی خود دانسته و می فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»، (نجم / ۴۳)، «و اینکه اوست که می خنداند و می گریاند». قابل توجه این که از میان تمام افعال انسان روی مسئله خنده و گریه تکیه شده است، چرا که این دو وصف مخصوص انسان است و در جانداران دیگر یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار نادر است. چگونگی فعل وانفعال‌ها و دگرگونی‌هایی که در جسم انسان به هنگام خنده و گریه رخ می دهد و ارتباط آن‌ها با دگرگونی‌های روحی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز است و در مجموع می تواند آیت روشنی از آیات مدیریت حق باشد، علاوه بر تناسبی که این دو با مسئله حیات و مرگ دارند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۶۰).

گریه در روایات:

تمام انواع گریه می تواند جهت گیری سیاسی یا فرهنگی و دینی داشته باشد. به عنوان مثال: نخستین کسی که گریه‌ای هدف‌دار برای مبارزه در مکتب شیعه کرد، حضرت فاطمه (س) است. تا جایی که دشمن از گریه فاطمه (س) واقعاً ذلیل شده بود، زیرا فاطمه در عین گریه کردن با سخنان آتشین خود مردم را متوجه صحیح رهبری اسلام می نمود، ماجرای ظلم و غضب خلافت را مطرح می کرد و دل‌ها را از عقده و بغض می نمود. آن قدر گریه فاطمه زهرا (س) کارایی داشت، شبانه درختی را که فاطمه در زیر آن روزها گریه می کرد، بریدند. ولی علی (ع) که این گریه را حربه‌ای عظیم بر ضد دشمن تلقی نموده بود، بلافاصله سایه بانی دم دروازه برای فاطمه درست کرد؛ که زهرای عزیز در زیر آن به مبارزه خود در قالب گریه ادامه داد. (کاوایی بی تا: ۱۶-۱۵). دومین کسی که از چهارده معصوم خودش گریه کرد امام سجاد (ع) می باشد. گریه او

بیانگر این مطلب است که در هر حال ولو اینکه امکانات از یک نفر انسان ایدئولوگ گرفته شود، باز هم تلاش و مسئولیت از او سلب نمی‌شود. باید انسان از ضعیف‌ترین امکانات برای مبارزه در برابر ستمگران استفاده کند... این البته یکی از نمونه مبارزات دائمی امام بود که نتیجه‌اش جلوگیری از مسخ قیام و زنده نگه داشتن این نبرد خونین برای همیشه در تاریخ بود. (همان: ۲۶-۲۴).

امام باقر (ع)، فرمود: هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر نیست از یک قطره اشک که در سیاهی شب از ترس خدا باشد و نظر به دیگری در آن نباشد. همچنین امام صادق (ع)، فرمود: هر چشمی در قیامت، گریان است جز سه تا: چشمی که از آنچه خدا حرام کرده بر هم نهفته شده و چشمی که در راه طاعت خدا بیداری کشیده و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته. محمد بن مروان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: هیچ چیزی نیست مگر آنکه پیمانه و وزنی دارد جز اشک‌ها، زیرا یک قطره از آن‌ها دریاهایی از آتش را خاموش می‌کند و چون چشم به آب خود اندر شود چهره او را هیچ تیرگی و خواری برنگیرد و چون روان گردد، خدا آن را بر آتش حرام کند و اگر یکی باشد که در امتی بگریید (از ترس خدا) به همه رحم شود. همچنین امام صادق (ع) فرمود: خدا عزوجل به موسی وحی کرد که: بنده‌هایم به من تقرب نجستند به چیزی که محبوب‌تر باشد نزد من از سه خصلت، موسی عرض کرد: پروردگارا! آن‌ها چیست‌اند؟

فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانی‌ها و گریه از ترس من، موسی عرض کرد: پروردگارا! هر که این‌ها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدا عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی! اما زاهدان در دنیا، در بهشت باشند و آنان که از ترس من گریه کنند، در مقام بالاترند و احدی با آن‌ها شریک نباشد. و اما آن‌ها که از نافرمانی‌ها بپرهیزند، من که همه مردم را بازرسی کنم، آنان را از بازرسی معاف دارم.

اسحاق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من دعا می‌کنم و می‌خواهم گریه کنم و گریه‌ام نمی‌آید و بسا به یاد برخی مرده‌های فامیلم بیفتم و رقت کنم و بگیریم، آیا این کار روا است برایم؟ در پاسخ فرمود: آری، آنان را به یادآور و هرگاه تو را رقت دست داد، گریه کن و به درگاه پروردگارت تبارک و تعالی دعا کن. سعید بن یسار سابری فروش (سابری نوعی پارچه بوده)

گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من در حال دعا خود را به گریه می زنم و گریه ندارم؟ فرمود: آری و گرچه به اندازه سر مگسی، امام صادق (ع)، فرمود: اگر گریهات نیاید، خود را به گریه بدار و اگر از دیدات به اندازه سر مگسی هم اشک درآید چه خوب است.

علی بن ابی حمزه، گوید: امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود: اگر از وقوع چیزی بیم داری و یا حاجتی می خواهی، آغاز سخن کن به نام خدا و او را تمجید کن و ستایش نما چنانچه شایسته آن است و بر محمد (ص) صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه بدار گر چه به اندازه سر مگسی باشد، زیرا پدرم (ع) همیشه می فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خداوند عزوجل وقتی است که او در سجده باشد و گریان باشد (کلینی، ۱۳۹۳).

پیامبر (ص) درباره گریه کودکان می فرمایند: «لا تضریوا أطفالکم علی بکائهم. فإن بکائهم أربعه أشهر شهاده: أن لا إله إلا الله و أربعه أشهر الصلاه علی النبی و أربعه أشهر الدعاء لوالدیه»: «کودکانتان را به خاطر گریه هایشان کتک نزنید. همانا گریه آن‌ها در چهار ماه شهادت به یگانگی خداوند است و چهار ماه صلوات بر پیامبر (ص) است و چهار ماه دعا برای والدینشان است». (صدوق، ۱۳۸۸، ج ۷: ۳۳۱).

در آیات و روایات مواردی جهت زنده شدن دل و حیات آن ذکر شده است که یکی از آن‌ها حضور در مجالس ذکر حدیث و مجالس یادآوری مصائب اهل بیت (ع) و گریستن بر آن‌هاست که قلب و جان انسان را بیدار و زنده نگه می‌دارد. در روایتی شیخ صدوق در امالی از حضرت امام رضا (ع) نقل می‌کند، کسی که مصیبت‌های ما را یادآوری کند و بر آنچه بر ما وارد کردند، بگرید با ما در رتبه ماست در روز قیامت و کسی که ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، چشمش در آن روزی که چشم‌ها می‌گرید نخواهد گریست و هر که در مجلسی بنشیند که امر ما در آن مجلس زنده می‌شود، قلبش در آن روزی که قلوب می‌میرد، نمی‌میرد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۷۳).

امام راحل (ره) در این رابطه فرمود: سیدالشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است... هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد تا پایش گریه کن نباشد... حفظ نمی‌شود (امام خمینی، ج ۸: ۷۲-۶۹). در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که بر اثر گرفتاری یا مصیبتی بر جان خود بترسد باید گریه کند؛ زیرا گریه، تسکین‌دهنده و آرامش بخش است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۸۷).

در حدیث دیگری از امام باقر (ع) می‌خوانیم: «ما من قطره احب الی اللّٰه من قطره دم فی سبیل اللّٰه، او قطره من دموع عین فی سواد اللیل من خشیه اللّٰه و ما من قدم احب الی اللّٰه من خطوه الی ذی رحم، او خطوه یتم بها زحفا فی سبیل اللّٰه: هیچ قطره‌ای محبوب‌تر در پیشگاه خدا از قطره خونی که در راه او ریخته می‌شود، یا قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف او جاری می‌گردد، نیست و هیچ گامی محبوب‌تر در پیشگاه خدا از گامی که برای صلہ رحم برداشته می‌شود، یا گامی که پیکار در راه خدا با آن تکمیل می‌گردد نمی‌باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق جلد ۱۰۰: ۱۴).

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که نام ما را ببرد یا نام ما نزد او برده شود و به قدر بال مگس اشک از چشمش خارج شود خدا گناهان او را می‌آمرزد و لو اینکه مثل کف دریا باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ جلد ۴: ۳۰۳). با عنایت به آنچه مرقوم شد، می‌توان به سهولت قابل درک و استنتاج است که: گریه کردن بر اهل بیت، خصوصاً بر امام حسین (ع) که سرور و سالار شهیدان است چه جایگاه والایی دارد.

پاسخ سؤال دوم؛ پاسخ به سؤال «شهید چه جایگاهی در اسلام دارد؟» برخلاف تصور عام، همان‌طور که در قاموس آمده است، کلمه «شهید» در قرآن به معنای «مرگ در راه خدا» به کار نرفته است در قرآن فقط قُتِلَ فی سبیل اللّٰه بکار رفته است. شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است. شهید: به معنی شاهد است؛ و آنگاه که به خداوند سبحان اطلاق شود به معنی حاضر، بیننده و حافظ است در نهاییه و اقرب الموارد گوید: شهید آن است که هیچ چیز از علمش غائب نیست (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۷۴) شهادت در فرهنگ اسلام دو معنی متفاوت دارد: معنی «خاص» و دیگری معنی گسترده و «عام». معنی خاص شهادت همان کشته شدن در معرکه جنگ در راه خدا است که احکام خاصی در فقه اسلامی دارد، از جمله عدم نیاز شهید به غسل و کفن، بلکه با همان لباس خونین دفن می‌شود؛ اما معنی وسیع شهادت آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود، یا بمیرد، هر کس در حین انجام چنین وظیفه‌ای به هر صورت از دنیا برود «شهید» است. (مکارم، ج ۲۱: ۴۰۵) لذا در روایات اسلامی آمده است که چند گروه، شهید از دنیا می‌روند:

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده: کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است! و نیز فرمود: «هر کس بمیرد و حب آل محمد صلی الله علیه و آله در دلش باشد، شهید است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸۶) و همچنین کسان دیگری که در مسیر حق کشته می‌شوند یا می‌میرند و از اینجا عظمت این فرهنگ اسلامی و گسترش آن روشن می‌شود. (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۲۱: ۴۰۸).

در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد (طبرسی، ۱۴۰۸ ق).

اولین قطره خونش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند (وسائل، ج ۱۱: ۱۰).

در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵). از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۹). شهدای صف اول حمله و خط‌شکن، مقامشان برتر است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸). مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۷: ۸) و قبل از همه به بهشت می‌روند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۷: ۱۱) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند (تفسیر نور الثقلین، ج ۲: ۲۴۱). تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود (کنز العمال، ج ۴: ۲۹۰). بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۰: ۸). هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۷: ۱۳).

در حدیث است که خداوند شفاعت سه طبقه را در قیامت قبول می‌کند؛ که طبقه سوم طبقه شهدا است. این شفاعت، شفاعت هدایت است، ظهور و تجسم حقایقی است که در دنیا وقوع یافته است. بعد از انبیاء و اوصیاء و علمایی که پیرو واقعی آن‌ها بودند، شهدا هستند که گروه مردم را از ظلمات گمراهی نجات داده به شاهراه روشن هدایت ساخته‌اند (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۰۵). رهبر

انقلاب در سال ۱۳۸۴ فرمودند: «این آقای حاج قاسم هم از آن هایی است که شفاعت می کند (ان شاء الله) (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴).

گفته شد که شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن نیامده است در قرآن فقط قُتِلَ فی سبیل الله بکار رفته است. لذا، با توجه به تعاریف فوق، نگارندگان در جستجوی کلیدواژه‌های دیگر شدند و در نهایت با مطالعه و جستجوی احادیث در مورد شهید و گریه بر او به جز بکی به کلیدواژه‌های «قُتِلَ، موت، نحب، سبیل، دمع» هم رسید.

در این تحقیق، نخست واژه «قتل» و مشتقاتش و کلیدواژه «نحب» در قرآن بررسی می‌شود. هکذا، آیاتی که واژه «سبیل» و «موت» در آنها به کار رفته‌اند نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد، البته آیاتی که سبیل الله و مرگ در راه خدا معنا می‌دهند در این پژوهش کاربرد دارند. در نهایت گریه بر شهید آورده می‌شود که کلیدواژه آن هم «بکی» و «دمع» خواهد شد. ابتدا معنای لغوی کلیدواژه‌ها تبیین می‌شوند.

قتل

قتل: کشتن. اصل قتل ازاله روح است از بدن مثل مرگ، لیکن چون به کشته اطلاق شود قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند (قرشی، ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۳۲). ظاهراً از مشتقات «قتل»، «قتال» به معنی جنگیدن و «قتل» به معنای کشتن است. در بسیاری از آیات قرآن مشتق واژه «قتل» به کار رفته است ولی در این تحقیق، چون معنای کشته شدن مدنظر است و آن هم کشته شدن در راه خدا، لذا فقط آیاتی که شامل کلیدواژه «قتل» به صورت مجهول به صورت مفرد یا جمع به کار رفته‌اند و آیه یا سیاق آیه «کشته شدن در راه خدا» را معنی می‌دهند، بررسی می‌شوند:

جدول ۲. جزئیات آیات مربوط قتل در قرآن

شماره آیه	نام سوره و شماره آیه	عین کلمه موضوع یا هم خانواده آن که در آیه به کاررفته است	آیات ابتدا و انتهای سیاق	تعداد آیات هر سیاق
۱	محمد / ۴	قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ	۱-۱۱	۱۱
۲	حج / ۵۸	قَتَلُوا	۶۴-۴۹	۱۶
۳	توبه / ۱۱۱	يُقْتَلُونَ	۱۱۸-۱۱۱	۱۸
۴	نساء / ۷۴	فَيُقْتَلُ	۷۶-۷۱	۶
۵	آل عمران / ۱۹۵	قُتِلُوا	۲۰۰-۱۹۰	۱۱
۶	آل عمران / ۱۶۹	قُتِلُوا	۱۷۱-۱۶۴	۸
۷	آل عمران / ۱۶۸	مَا قُتِلُوا	۱۷۱-۱۶۴	۸
۸	آل عمران / ۱۵۸	قُتِلْتُمْ	۱۶۳-۱۵۶	۸
۹	آل عمران / ۱۵۷	قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ	۱۶۳-۱۵۶	۸
۱۰	آل عمران / ۱۵۶	مَا قُتِلُوا	۱۶۳-۱۵۶	۸
۱۱	آل عمران / ۱۵۴	قُتِلْنَا	۱۵۵-۱۴۹	۷
۱۲	آل عمران / ۱۴۴	قُتِلَ	۱۴۸-۱۴۴	۵
۱۳	بقره / ۱۵۴	يُقْتَلُ	۱۶۳-۱۵۳	۱۱
۱۲۵	جمع کل تعداد آیات سیاقها			

جدول شماره ۲ جزئیات درباره قتل در قرآن را نشان می‌دهد که شامل ۱۲۵ سیاق است. واژه دیگری هم هست که مربوط به موضوع مقاله می‌باشد و آن، واژه «نحب» است.

نحب

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (احزاب / ۲۳).

«قَضَىٰ نَحْبَهُ» را درباره کسی گویند که به اجل طبیعی بمیرد یا در راه خدا کشته شود یعنی: مردانی از مؤمنانند که پیمان خود را با خدا راست کردند بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده و از دنیا رفته‌اند و بعضی منتظرند که وفا کنند و عهد خویش را به هیچ‌وجه تغییر ندادند (قرشی، ۱۴۱۲).

ج ۷: ۳۰.

جدول ۳. جزئیات واژه نحب در قرآن

شماره	نام سوره و شماره آیه	عین کلمه موضوع یا هم‌خانواده آن که در آیه به کاررفته است	آیات ابتدا و انتهای سیاق	تعداد آیات هر سیاق
۱	احزاب / ۲۳	نَحْبَه	۲۱-۲۷	۷
جمع کل تعداد آیات سیاق‌ها				
۷				

جدول شماره ۳ جزئیات واژه نحب در قرآن را نشان می‌دهد که شامل ۷ سیاق است. گفته شد شهادت، «کشته شدن در راه خداست» یعنی «کشته شدن فی سبیل الله». حال سبیل چیست؟

معنای واژه «سبیل»

سبیل: راه. اعم از آنکه راه هدایت باشد مثل فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (بقره / ۱۰۸) و یا راه معمولی مثل وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ (بقره / ۱۷۷) و...؛ و یا راه ضلالت، (سبیل الله): هر راهی است که رضای خدا در آن باشد مثل قتل فی سبیل الله و انفاق فی سبیل الله، هجرت فی سبیل الله (قرشی، ۱۴۱۲. ج ۷: ۳۰).

آیاتی که واژه «سبیل الله» در آنها به کاررفته است و یا آیاتی که مشتقات «سبیل» در آنها آمده و «راه خدا» معنی می‌شوند بررسی شدند. آیاتی که در مورد «شهادت در راه خدا» می‌باشند، کلیدواژه «قُتِلَ» نیز در آنها به کاررفته است: (محمد / ۴)، (آل عمران / ۱۹۵)، (آل عمران / ۱۵۷) و (بقره / ۱۵۴). آیاتی که کلیدواژه «موت» در آنها به کاررفته‌اند و در مورد «مرگ در راه خدا» می‌باشند نیز به همراه کلیدواژه‌های دیگر ما آمده‌اند. پس آیات شامل «موت» و «سبیل» را جداگانه بررسی نمی‌کنیم؛ بنابراین تعداد آیات متناسب با موضوع شهید ۱۴ آیه است با ۱۳۲ سیاق؛ بنابراین، پس از بررسی آیات فوق، همه سوره‌هایی که مفهوم «شهید» در آنها فهمیده می‌شوند، مدنی هستند. کلیه غزوات پیامبر (ص) نیز از سال دوم هجری تا نهم هجری در مدینه بوده است. تعداد این آیات که مفهوم شهید و شهادت دارند، ۱۴ آیه است و این تعداد با تعداد معصومین ما برابری می‌کند. به عقیده نگارندگان، این برابری شاید به این دلیل باشد که ۱۴ معصوم ما شهید در راه خدا هستند؛ و الگویی برای جهاد و شهادت؛ زیرا شهادت در راه خدا،

شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوء قصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می شود (قرائتی، ۱۳۸۲؛ ج ۱: ۲۳۹) و کسانی که در مسیر حق کشته می شوند یا می میرند شهیدند (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۲۱: ۴۰۸)؛ پس آن بزرگواران که همگی در دفاع از حق و در مسیر الهی یا به وسیله دشمنان کشته شده یا مسموم شده اند و یا اگر هم به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، چون در مسیر حق بوده اند، شهید محسوب می شوند. حضرت قائم (عج) نیز به هر طریقی که از دنیا روند، شهید محسوب خواهند شد حال که درجه و مقام شهید را از نظر قرآن دانسته شد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۳۰).

پاسخ سؤال اصلی؛ پاسخ به سؤال «آثار گریستن بر شهیدان چگونه است؟»

در بعضی آیات قرآن اگرچه مستقیماً به کلمه شهادت اشاره نشده است ولی با بررسی سیاق و مفهوم باطنی آیات، می توانیم مفهوم «گریه بر شهید» را بیابیم: به عنوان مثال؛ در آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (دخان: ۲۹)، به فرعونیان که غرق شدند، آسمان و زمین گریه نکرد، غرض از گریه آسمان و زمین چیست؟ بعضی در آیه، کلمه اهل مقدر کرده اند یعنی: اهل آسمان و زمین به آن ها گریه نکردند، بعضی گفته اند:

چون مرد بزرگی بمیرد عرب در تعظیم او گوید: آسمان و زمین بر او گریه کرد و باد گریست و آفتاب تاریک گردید و در آیه فرموده: آسمان و زمین بر آن ها نگریستند یعنی مردم بی ارزش و کم اهمیت بودند.

در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه چند حدیث نقل شده که علی علیه السلام فرمود: لکن به این (حسین بن علی) آسمان و زمین گریه می کنند؛ و از امام صادق علیه السلام روایت شده که از وقت قتل یحیی آسمان بر کسی نگریست تا حسین علیه السلام کشته شد پس آسمان گریست (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۳۰).

در روایتی می خوانیم: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيْهِ وَ بَكَتْهَا حُمْرَةُ أَطْرَافِهَا» «هنگامی که «حسین بن علی (ع) شهید شد آسمان بر او گریه کرد، و گریه او سرخی مخصوصی بود که در اطراف آسمان نمایان شد».

در روایت دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم: «بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا وَعَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیهما السلام) أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ لَمْ تَبْكِي إِلَّا عَلَيْهِمَا، قُلْتُ وَ مَا بَكَتْهَا، قَالَ كَانَتْ تَطَّلَعُ

حَمْرَاءَ وَ تَغِيبُ حَمْرَاءَ؛ آسمان بر «یحیی بن زکریا» [که از سوی طاغوت زمان خود به طرز بسیار رقت باری شهید شد] و بر «حسین بن علی» (علیهما السلام) چهل روز گریه کرد، بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرده است. راوی می‌گوید: سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟ فرمود: به هنگام طلوع و غروب سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد. اما در حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده می‌خوانیم:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ بَابٌ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ بَابٌ يَنْزِلُ مِنْهُ رِزْقُهُ فَإِذَا مَاتَ بَكَيَا عَلَيْهِ»؛

هیچ مؤمنی نیست، مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می‌رود، و دری که روزیش از آن نازل می‌شود، هنگامی که می‌میرد این دو در بر او گریه می‌کنند (مکارم، ۱۳۷۲ ج ۲۱: ۱۸۱).

در کتاب کامل زیارات از ابن خارجه نقل می‌کند که گفت: ما نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم و نامی از امام حسین علیه السلام برده شد، امام صادق گریان شد و ما هم گریستیم. سپس آن بزرگوار فرمود: امام حسین فرموده: من کشته اشک می‌باشم، هیچ مؤمنی یادآور من نمی‌شود مگر اینکه گریان خواهد شد.

در کتاب امالی شیخ از محمد بن ابی عماره کوفی نقل می‌کند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: کسی که برای خونی که از ما ریخته شده، یا حقی که از ما پامال شده، یا عرض و آبرویی که از ما از بین رفته، یا برای یکی از شیعیان ما چشمش یک قطره اشک بریزد خدای رؤوف او را سال‌های متمادی در بهشت جای خواهد داد.

در کتاب مجالس، شیخ مفید از حضرت امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خود امام حسین علیه السلام فرمود: من کشته اشکهای شما هستم. هیچ بنده ای نیست که برای ما یک قطره اشک از چشمش بریزد یا گریان شود، جز اینکه خداوند جای او را همیشه در بهشت قرار دهد.

در کتاب امالی شیخ از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر جزع و گریه مکروه است، مگر برای حسین علیه السلام که ثواب هم دارد.

در کتاب امالی از ابو عماره نقل می‌شود که گفت: امام جعفر صادق به من فرمود: شعری درباره امام حسین علیه السلام برای من بگو! وقتی من شعر در عزای حسین گفتم آن حضرت گریان

شد. دوباره شعر گفتم و آن بزرگوار گریان شد. به خدا قسم من همچنان شعر می‌گفتم و آن حضرت می‌گریست تا اینکه صدای گریه را از خانه آن برگزیده خدا شنیدم. سپس امام جعفر صادق به من فرمود: ای ابو عماره! کسی که در عزای امام حسین شعر بگوید و تعداد پنجاه نفر را بگریاند بهشت بر او واجب خواهد شد. اگر کسی در عزای حسین شعر بگوید و تعداد سی نفر را گریان کند. جزای او بهشت است. هر کسی در مصیبت امام حسین شعر بگوید و تعداد بیست نفر را به گریه درآورد بهشت جزای او خواهد بود. کسی که در عزای حسین شعر بگوید و تعداد ده نفر را گریان نماید بهشت از برای او است؛ و هر کسی که در عزای امام حسین شعر بگوید و خودش گریه کند اهل بهشت می‌شود. اگر شخصی در مصیبت امام حسین شعر بگوید و خویشان را شبیه به گریه‌کننده نماید جزای وی بهشت خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، جلد ۴۴: ۳۰۳).

برای کامل شدن مطلب، از واژه «دمع» که به معنی اشک چشم می‌باشد کمک می‌گیریم: معنای لغوی «دمع» دمع: دمع: اشک چشم؛ و جاری شدن اشک. مصدر و اسم هر دو آمده است (مفردات- اقرب) (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۳۵۸). این واژه در دو آیه از قرآن آمده است. ولی یکی از آن آیات مناسب این مقاله می‌باشد، که مورد واکاوی قرار می‌گیرد. وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. و (آن مسیحیان) هر گاه آیتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند، می‌بینی که چشمانشان از اینکه حق را شناخته‌اند از اشک لبریز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره گواهی‌دهندگان (به حق) بنویس (مانده / ۸۳).

بررسی تحقیق موضوعی «گریه بر شهید» از نظر قرآن مجید
 جهاد نه تنها در اسلام بلکه در تمامی ادیان الهی از جایگاهی والا برخوردار است. جهاد منحصر به دین اسلام نیست، بلکه جهاد و مبارزه با ستمگران و طاغوتیان و دنیاپرستان در رأس برنامه همه پیامبران بوده است. با نگاهی گذرا به قرآن و حدیث می‌توان دریافت که آیات و روایات بی‌شماری پیرامون جهاد آمده است. جهاد چکاد اسلام و کلید بهشت است و در سایه جهاد، یکتاپرستی، نماز، روزه و... جاودان می‌ماند (آخوندی، ۱۳۹۰). وقتی جهاد در راه خدا این قدر

نزد خداوند اهمیت دارد و کلید بهشت و رستگاری است پس کشته شدن در هنگام جهاد و در راه خدا چقدر با اهمیت خواهد بود و شهیدان چه جایگاه نیکویی خواهند داشت. نه‌ایه پنج قول در علت این تسمیه که چرا به مقتول [در راه خدا] شهید گفته‌اند نقل کرده است: یکی اینکه خدا و ملائکه شهادت دارند که او اهل بهشت است، دیگری اینکه: او نمرده گوئی، حاضر است. سوم: ملائکه رحمت او را می‌بینند. به قولی در امر خدا قیام به شهادت حق کرده و بقولی او شاهد کرامت خداست که از برایش مهیا فرموده. در قاموس نیز چند قول نقل شده و مرحوم صاحب جواهر آن‌ها و غیر آن‌ها را در جواهر در عدم وجوب غسل شهید نقل می‌کند و از ابو بکر نامی نقل کرده: علت این تسمیه آن است که خداوند و ملائکه شاهداند به اینکه او از اهل بهشت است و یا علت این تسمیه آن است که شهیدان راه حق روز قیامت شاهد بر اعمال مردم‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۷۴) حضرت حمزه عموی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود و لذا کسی را نداشت، جنگ احد فرا رسید «حمزه» در جنگ فعالانه شرکت کرد و از سایر رزمندگان بهتر درخشید تا مظلومانه به فیض شهادت رسید؛ و به همین مناسبت لقب سیدالشهداء یعنی سالار شهیدان را به او دادند. جنگ احد به پایان رسید خانواده شهدا در سوگ عزیزانشان نشسته بودند و با گریه‌هایشان خاطره آنان را بزرگ می‌داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از احد برگشت، وقتی به مدینه وارد شدند دیدند که در خانه همه شهداء گریه هست جز خانه حمزه، حضرت فقط یک جمله فرمود: «أما حمزه فلا بواکی له» یعنی همه شهدا گریه کننده دارند جز حمزه که گریه کننده ندارد. تا این جمله را فرمود، صحابه رفتند به خانه‌هایشان و گفتند: پیامبر فرمود: حمزه گریه کننده ندارد. ناگهان زنانی که برای فرزندان خودشان یا شوهرانشان یا پدرانشان می‌گریستند، به احترام پیامبر و به احترام جناب حمزه بن عبدالمطلب به خانه حمزه آمدند و برای آن جناب گریستند؛ و بعد از این دیگر سنت شد هر کس برای هر شهیدی که می‌خواست بگیرد اول می‌رفت خانه جناب حمزه و برای او می‌گریست. این جریان نشان داد که اسلام با اینکه با گریه بر میت (میت عادی) چندان روی خوشی نشان نداده است، مایل است که مردم بر شهید بگیرند، زیرا شهید حماسه آفریده است و گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت بانشاط او و حرکت در موج اوست (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۶). نشان افراد دل‌آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب می‌شوند. (ولی ناهلان، با

دیدن حق هم تکان نمی‌خورند.) اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه کمال است. روح و فطرت انسان، شیفته حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک شوق می‌ریزد. ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد (قرائنی، ۱۳۸۲؛ ج ۳: ۱۵۱)؛ بنابراین می‌توان گفت که گریه بر شهید، نشانه درک حق و حقیقت است و نشانه شناخت حقیقت وجودی و هدف شهید می‌تواند باشد و گریستن بر شهید، در واقع شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت بانشاط او و حرکت در موج او است؛ و گریستن بر او به این خاطر است که جای خالی او احساس می‌شود. شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید» خود در این باره می‌نویسد: یادم هست، در ایام تحصیل و اقامت در قم، کتابی از محمد مسعود نویسنده معروف آن زمان می‌خواندم که در آن کتاب به مناسبتی مسئله گریه مردم شیعه را بر امام حسین مطرح کرده بود و مقایسه کرده بود با روش مسیحیان درباره شهادت مسیح (البته به عقیده خودشان) که روز شهادت مسیح را جشن می‌گیرند، نه اینکه به عزا بنشینند. نوشته بود: ببینید، یک ملت بر شهادت شهیدش می‌گرید زیرا شهادت را شکست و نامطلوب و امری نایستی و موجب تأسف می‌پندارد و ملتی دیگر برای شهادت شهیدش جشن می‌گیرد. زیرا آنرا موفقیت و مطلوب و مایه سرافرازی و افتخار می‌شمارد. ملتی که هزار سال بر شهادت شهیدش بگرید و متأسف شود و آه و ناله سر دهد ناچار ملتی زبون و بی دست‌وپا و فرار کن از معرکه بار می‌آید، ولی ملتی که هزار سال و دو هزار سال شهادت شهیدش را جشن می‌گیرد، خواه ناخواه ملتی قوی و نیرومند و فداکار می‌گردد. شادی کردن در شهادت شهید از بینش فردگرایی مسیحیت ناشی می‌شود و گریه بر شهید از بینش جامعه‌گرایی اسلام. در صدر اسلام در میان شهدای زمان پیامبر، آنکه از همه بیشتر درخشید و به او لقب «سید الشهداء» یعنی سالار شهیدان، در آن زمان دادند جناب حمزه بن عبدالمطلب عموی بزرگوار رسول اکرم (ص) بود که در احد شهید شد (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۵)؛ بعد از حادثه عاشورا و شهادت امام حسین علیه‌السلام که همه شهادت‌ها را تحت الشعاع قرار داد، لقب سیدالشهداء به ایشان انتقال یافت، البته به جناب حمزه هم سیدالشهداء گفته و می‌گوییم ولی سیدالشهدای مطلق، امام حسین است. قبل از شهادت امام حسین، آن شهیدی که سمبل گریه بر شهید بود و گریه بر او مظهر شرکت در حماسه شهید و هماهنگی با روح شهید و موافقت با نشاط شهید به شمار می‌رفت جناب حمزه بود و بعد از شهادت امام حسین این

مقام به ایشان انتقال یافت. اولیاءالله مرگ به صورت شهادت را بلاشروط از خدا طلب می‌کنند. زیرا شهادت هر دو خصلت را دارد، هم عمل و تکامل است؛ و از طرف دیگر انتقال به جهان دیگر است که امری محبوب و مطلوب و مورد آرزوی اولیاءالله است. این است که می‌بینیم مثلاً علی علیه‌السلام آنگاه که می‌بیند مرگش به صورت شهادت نصیبش شده از خوشحالی در پوست نمی‌گنجد. علی علیه‌السلام در فاصله ضربت خوردن تا وفات، جمله‌های زیادی دارد که در کتب و از آن جمله در نهج‌البلاغه مسطور است. یکی از آن جمله‌ها در همین زمینه است (دستی، ۱۳۷۹؛ نامه ۲۳ نهج‌البلاغه) شهادت از نظر اسلام از جنبه فردی، یعنی برای شخص شهید یک موفقیت است، بلکه بزرگ‌ترین موفقیت است، آرزو است، بلکه بزرگ‌ترین آرزو است. امام حسین (ع) فرمود: جدم به من فرموده است که تو درجه‌ای در نزد خدا داری که جز با شهادت به آن درجه نائل نخواهی شد. پس شهادت امام حسین برای خود او یک ارتقاء است و عالی‌ترین حد تکامل است. رابطه شهید با جامعه‌اش دو رابطه است، یکی رابطه‌اش با مردمی که اگر زنده و باقی بود از وجودش بهره‌مند می‌شدند و فعلاً از فیض وجودش محروم مانده‌اند؛ و دیگر رابطه‌اش با کسانی که زمینه فساد و تباهی را فراهم کرده‌اند و شهید به مبارزه با آنها برخاسته و در دست آنها شهید شده است. بدیهی است که از نظر پیروان شهید که از فیض بهره‌مندی از حیات او بی‌بهره مانده‌اند، شهادت شهید تأثرآور است. آنکه بر شهادت شهید اظهار تأثر می‌کند در حقیقت به‌نوعی بر خود می‌گوید و ناله می‌کند. درس دیگری که باید جامعه بگیرد، این است که به هر حال باز هم در جامعه زمینه‌هایی که شهادت را ایجاب کند پیدا می‌شود، از این نظر باید عمل قهرمانانه شهید از آن جهت که به او تعلق دارد و یک عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نشده است بازگو شود و احساسات مردم شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد. اینجا است که می‌گوییم: «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج او است» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۶). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با خانواده شهید محمد برازنده، در پاسخ به مادر شهید که گفت «من هیچ وقت برای شهادت فرزندم گریه نمی‌کنم، بلکه برای فرزندان سیدالشهدا گریه می‌کنم»، فرمودند: «گریه کردن برای شهید هیچ اشکالی ندارد، گریه هم بکنید تا دلتان آرام بگیرد، منتها ناشکری

نکنید». (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶). در جدول زیر شماره ۴ تلخیص برخی از آثار گریه بر شهیدان از محتوای مقاله، استنتاج و مندرج شده است.

جدول ۴. برخی از آثار اشک ریختن بر شهید از منظر اسلام

۱	تمام انواع گریه می‌تواند جهت‌گیری سیاسی یا فرهنگی و دینی داشته باشد.
۲	گریه نشانه کمال شخص و درک حقیقت و شناخت واقعی هدف شهید است.
۳	از نظر قرآن «گریه» مقدمه‌ای است برای افزایش معرفت و معرفت نیز موجب افزایش خشوع خواهد بود.
۴	از نظر قرآن «گریه» نشانه تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شهید و حقیقت او دارد.
۵	کسی که بر اثر گرفتاری یا مصیبتی بر جان خود بترسد باید گریه کند؛ زیرا گریه، تسکین‌دهنده و آرامش‌بخش است.
۶	هیچ قطره‌ای محبوب‌تر در پیشگاه خدا از قطره خونی که در راه او ریخته می‌شود، یا قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف او جاری می‌گردد، نیست.
۷	سیدالشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است... هر مکتبی تا پایش سینه‌زن نباشد تا پایش گریه کن نباشد... حفظ نمی‌شود
۸	گریستن بر شهید، درواقع شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت بانشاط او و حرکت در موج او است.
۹	گریه کردن برای شهید باعث آرامش دل‌ها می‌شود
۱۰	اسلام با اینکه با گریه بر میت (میت عادی) چندان روی خوشی نشان نداده است مایل است که مردم بر شهید بگریند،
۱۱	می‌توان گفت که گریه بر شهید، نشانه درک حق و حقیقت است و نشانه شناخت حقیقت وجودی و هدف شهید می‌تواند باشد
۱۲	گریه کردن بر شهید زنده نگه داشتن نهضت است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار هدف گریه بر شهید از منظر اسلام بررسی شد. در قرآن چهارده آیه متناسب با موضوع شهید با ۱۳۲ سیاق آمده است. دو آیه نیز با موضوع «گریه» وجود دارد. در آیات قرآن با واژه «گریه» اگرچه مستقیماً به کلمه شهادت اشاره نشده است ولی با بررسی سیاق و مفهوم

باطنی آیات و بررسی واژه «اشک» در قرآن، می‌توان مفهوم «گریه بر شهید» را درک کرد. بنابراین، چنین استنتاج می‌شود که: تمام انواع گریه می‌تواند جهت‌گیری سیاسی یا فرهنگی و دینی داشته باشد، مثلاً گریه فاطمه زهرا (س) و امام سجاد گریه (ع) که هدف‌دار بود. گریه کردن بر اهل‌بیت، گریه کردن برای چهارده معصوم، خصوصاً بر امام حسین (ع) سرور و سالار شهیدان اهداف و جایگاه والایی دارد؛ زیرا حضور در مجالس ذکر حدیث و مجالس یادآوری مصائب اهل‌بیت (ع) و گریستن بر آن‌هاست که قلب و جان انسان را بیدار و زنده نگه می‌دارد. در روایتی از حضرت امام رضا (ع) نقل شده، کسی که مصیبت‌های ما را یادآوری کند و بر آنچه بر ما وارد کردند، بگرید با ما در رتبه ماست در روز قیامت و کسی که ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، چشمش در آن روزی که چشم‌ها می‌گرید نخواهد گریست. همچنین در مورد گریه امام سجاد (ع) آمده که یکی از نمونه مبارزات دائمی امام بود که نتیجه‌اش جلوگیری از مسخ قیام وزنده نگه داشتن این نبرد خونین برای همیشه در تاریخ بود. هکذا؛ امام راحل (ره) در این رابطه فرمود: سیدالشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است... گریه بر شهید، نشانه درک حق و حقیقت است و نشانه شناخت حقیقت و جودی و هدف شهید می‌تواند باشد و گریستن بر شهید، در واقع شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت بانشاط او و حرکت در موج او است؛ زیرا کسانی که در مسیر حق کشته می‌شوند یا می‌میرند، شهیدند. پس آن بزرگواران که همگی در دفاع از حق و در مسیر الهی یا به وسیله دشمنان کشته شده یا مسموم شده‌اند یا اگر هم به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند، چون در مسیر حق بوده‌اند، شهید محسوب می‌شوند. لذا به جاست که پیروان شهید در فقدان شهید و شمع محفل تاریکی خود متأثر شوند. افراد جامعه با حالت گریه می‌توانند احساس کنند بیش از هر حالت دیگر به محبوب خود نزدیک‌ترند. با گریه می‌توان با اهداف اندیشه‌ها و آرمان‌های شهید پیوند برقرار کرد و با او پیمان بست که راهش ادامه داده می‌شود. گریستن بر شهید، در واقع شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت بانشاط او و حرکت در موج او است و دل‌ها آرام می‌گیرد و گریه کردن بر شهید زنده نگه داشتن نهضت است.

منابع و مأخذ

- آخوندی، مصطفی (۱۳۹۰). *نظام دفاعی اسلام*، موسسه تحقیقات، نشر معارف اهل بیت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی للصدوق*، جلد ۱، تهران: کتابچی.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۹). *ترجمه قرآن کریم*، ناشر همگرا.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن کریم*، انتشارات اسوه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و درر الکلم*، مجموعه کلمات و حکم الإمام، علی (ع) جلد ۱، قم: دار الکتب الإسلامی.
- بناری، علی همت (۱۳۸۸). *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، قم: مؤسسه امام خمینی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۷۶). *تفسیر روان جاوید*، انتشارات برهان، تهران.
- حر عاملی، محمد (۱۴۱۴ق). *وسایل الشیعه*، ناشر اهل البیت.
- حسینی، سیدعبدالله (۱۳۹۱). *فلسفه اشک*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- حکمت‌خواه؛ علیرضا (۱۳۹۳). *آثار و برکات اشک‌های معرفتی مؤمنان*. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه تاریخ انتشار کیهان: ۱۵/۸/۱۳۹۳.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*، انتشارات پارسایان.
- ربیع زاده، اسماعیل و نوری، نجیب‌الله (۱۴۰۰). «آثار روان‌شناختی گریه در منابع اسلامی». *اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۱۷(۱).
- شعیری، تاج‌الدین محمد (۱۴۱۳ق). *جامع الأخبار*، مؤسسه آل البیت (ع)، بیروت، عربی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *تفسیر مجمع‌البیان*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۲). *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- کاوایانی، الف (بی‌تا). *گریه حرب‌به‌ای در دست شیعه*، نشر حر.

کلینی. محمدبن یعقوب (۱۳۹۳). اصول الکافی (ترجمه کمره‌ای، محمدباقر)، تهران: ناشر اسوه. لسانی فشارکی. محمد و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، مؤسسه بوستان کتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق) زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، جلد ۴۴ بحارالانوار، ترجمه نجفی، محمدجواد، ناشر اسلامی.

مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۴ق) بحارالانوار،جلدهای ۱۰۰،۹۷،۹۳،۷۸،۴۴،۲،

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ۱۱۱، بیروت: دارإحياء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸). میزان الحکمه، ترجمه حسینی، حمید، قم: ناشر: موسسه علمی و فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.

مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷). تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی، نشر امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۴). پیام قرآن. دار الکتب الإسلامیه - تهران - ایران.

گروه فرهنگی رجا نیوز ۲ مهر ۱۴۰۰ شناسه خبر ۳۵۱۲۹۱

استفاده از: نرم‌افزار جامع التفاسیر نور، نرم‌افزار جامع الاحادیث نور و کتابخانه دیجیتالی نور.

<https://hawzah.net/fa/goharenab/View/44577>

<https://biz.kowsarblog.ir/>

<https://hawzah.net/fa/Article/View/۹۳۸۰۳>

[https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37353\(۱۹/۰۵/۱۳۹۶\)](https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37353(۱۹/۰۵/۱۳۹۶))